

# کتاب و نقاب

• احسان الله شکراللهی طالقانی

بیش از یک دهه پیش، زمانی که اداره تنها کتابخانه عمومی شهر یک میلیون نفری حاشیه پایتخت یعنی اسلامشهر را بر عهده داشتیم، برای ایجاد ارتباط و جلب و جذب جوانان پرشور و حال و مستعد آنجا، از هر طرح و نقشه‌ای سود می‌جستیم، و هر شیوه‌ای که می‌توانست آنان را از آشفته بازار تهاجم فرهنگی دور کند و به سمت تفکر و تولید فکری و هنری سوق دهد استفاده می‌کردم. البته با امکانات اندکی که اداره تازه تأسیس ارشاد در اختیار می‌گذاشت، آن هم برای کتابخانه نویایی مثل کتابخانه شهید مطهری اسلامشهر، قدرت مانور زیادی وجود نداشت اما انگیزه و روحیه‌ای که جوانان آن منطقه داشتند هر کمبودی را جبران می‌کرد و کار به خوبی پیش می‌رفت. یکی از ابزارهایی که برای رسیدن به هدف از آن به خوبی بهره‌گرفتم روزنامه دیواری بود. سه تابلوی بزرگ در ابعاد یک متر در دو متر در قسمت‌های مختلف کتابخانه مقالات و مطالب جوانان نویقلمی را در خود جای می‌داد که تریبون دیگری برای ابراز نظرات خود نداشتند و به همین خاطر با وسواس و دقت خاصی آنچه در دل داشتند می‌نوشتند و بسیار برایشان مهم بود که بدانند در قبال این نوشته‌ها عکس‌العمل دیگران چیست. در میان نوشته‌های انبوهی که می‌رسید و شامل: شعر، تصویر، کاریکاتور، مقاله و خبر بود، مجموعه مطالب و مقالاتی با امضای مستعار «کژال» توجه همه را به خود جلب می‌کرد؛ چرا که هم بسیار زیبا و خوانا نوشته می‌شد و هم مطالب آن پخته، دلچسب و تأثیرگذار بود. همه به من مراجعه می‌کردند که هویت «کژال» را برایشان فاش کنم، اما فی‌الواقع من خودم هم او را نمی‌شناختم. او مطالب را در صندوق پیشنهادات می‌انداخت و اثری هم از خود به جا نمی‌گذاشت تا شناخته شود. این بود که برخی از مراجعان کتابخانه گمان بردند «کژال» کسی نیست جز شخص رئیس کتابخانه، بنابراین، طی نامه‌ای منظوم و البته با امضای مستعار «بچه اسلام سیتی» مطالبی نوشتند که تنها این بیتش به خاطرمانده است:

«یک مدیری با تخلص بر کژال

می‌نماید مردمان را قیل و قال»

خلاصه نامه منظوم افشاگرانه «بچه اسلام سیتی» با پاسخ منظوم این قلم‌کنار هم به تابلو نصب شد و چون راز امضای «کژال» سر بسته باقی ماند، عده‌ای در صدد برآمدند که در مقابل کژال یا در کنار او نشریه‌ای طنزآمیز عَلم‌کنند با عنوان «کژدم» که در لوگوی نام آن تصویر



• عباس مافی، نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱، ۳۰۲ صفحه، وزیری.

هندو و قفقاق و رومی و حبش

جمله یک رنگ‌اند اندر گور خوش

تا بدانی کان همه رنگ و نگار

جمله رو پوش است و مکر و مستعار

رنگ باقی صبغة الله است و بس

غیر آن بر بسته دان همچون جرس

«مثنوی معنوی مولوی»

«نام انسان یکی از عناصر اساسی تشکیل‌دهنده شخصیت او و یا حتی بخش عمده‌ای از روان است.»

«فروید، توتم و تابو»

عربی درشت خودنمایی می‌کرد.

دست‌اندرکاران این روزنامه دیواری نتوانستند خیلی خویشتن‌داری و پنهان کاری کنند و هویتشان لو رفت، اما هنوز کسی نمی‌دانست «کژال» که بود.

این ماجرا برای جوانی که من بودم خیلی جالب و جذاب و بود هنوز مزه رمز آلودگی آن نام مستعار مثل طعم میوه‌ای که تاکنون نچشیده باشی برایم تازگی دارد. شاید به همین خاطر بود که وقتی کتاب «نام‌های مستعار» به دستم رسید اولین اسمی را که جست‌وجو کردم همین «کژال» بود، که البته آن را نیافتم. شاید «کژال» نوشته‌های زیبایش را تاکنون به چاپ نرسیده است تا آقای «عباس مافی» با فراصت و صرافت از آن رمزگشایی کند و در کتاب شریفش بیاورد. کتاب ارزشمندی که با بیش از یک دهه کاوش و پژوهش نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران در آن گردآوری شده و در سال هشتاد و یک توسط انتشارات امیرکبیر منتشر گردیده است.

به عنوان یک کتابدار آنچه در نگاه نخست این اثر را برایم ارزشمند جلوه می‌داد رسیدن به هویت واقعی افرادی بود که می‌بایست در برگه فهرست‌نویسی آثار معرفی می‌شدند. طبق قواعد فهرست‌نویسی کتاب‌های چاپی، شناسه اصلی هر کتاب نام مؤلف است که باید به صورت مقلوب (نام خانوادگی، نام) در سطر نخستین فهرست بیاید و آن گاه تاریخ تولد و یا وفات فرد داخل پراکنش جلوی آن ذکر شود. این اثر تا حد زیادی می‌توانست در این مسیر راهگشا باشد؛ اما با درایتی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کار بسته است و همه کتاب‌ها فیفا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار) دارند تا حدی چنین نیازی برطرف شده است، اما همچنان تمایل به تشخیص هویت پنهان در پس نام‌های مستعار برای بسیاری باقی است و کتاب مورد بحث پاسخی است در حد بضاعت نویسنده سخت‌کوش آن به چنین تمایل و نیازی. مقدمه این اثر علاوه بر اینکه نوشته زیبایی است که در آن با نگاه تحلیلی و انتقادی به مسائل مربوط به عالم تألیف، ترجمه و نشر پرداخته، از دلایل استخدام اسم مستعار یا نحوه و چگونگی این کار سخن رفته است؛ وی در آغاز مقدمه مزبور می‌نویسد: «گاهی کسانی از اهل قلم ترجیح می‌دهند تعدادی یا تمامی نوشته‌های خود را با «اسامی مصنوعی» چاپ و منتشر کنند، آن گاه تخلص شاعران را که سابقه‌ای هزار ساله دارد از زمره این دست اسامی مصنوعی برشمرده آن را متمایز از نام مستعار قلمداد می‌نمایند زیرا که «تخلص هیچ‌گاه برای پوشش یا پنهان‌کاری از مردم و جامعه به کار نمی‌رفته و نمی‌رود»، در حالی که برعکس آن یکی از کاربردهای اصلی اسم مستعار پنهان داشتن هویت مؤلف به هر علت است. اکنون این سؤال قابل طرح است که اگر نویسندگانی نمی‌خواسته‌اند هویتشان فاش شود، آیا تلاش آقای مافی برخلاف ایده و نظر و مافی الضمیر نویسندگان مزبور نبوده است؟

یافتن انگیزه‌های انتخاب نام مستعار، ما را در یافتن پاسخ سؤال بالا یاری می‌کند.

در مقدمه اثر مورد بحث نمونه‌های تاریخی در مورد کاربرد اسم مستعار نیز آمده است: «ابن طاووس (متوفی ۶۶۴ هـ.) در برخی از نوشته‌های خود از نام مستعار استفاده می‌کرد، چنان که در مقدمه کتاب الطوائف فی معرفته مذاهب الطوائف می‌خوانیم وی به اقتضای بعضی از ذوای و مصالح خارجی خود را در این کتاب «عبدالمحمود کتابی» و «عبدالمحمود مصری» معرفی کرده است. نویسنده اثر حاضر از دیگر نمونه‌هایی که سابقه اسم مستعار در فرهنگ و تمدن ایرانی را نمایان می‌دارد، به «محمد بن محمد میرلوحی» اشاره کرده که در سده یازدهم شرح حالی از ابومسلم به قلم آورد و به بدگویی از او پرداخته که این امر مورد مخالفت برخی از عالمان صوفی مسلک اصفهان قرار گرفت و او برای در امان ماندن از آزار و اذیت صوفیان نام مستعار «مطهر بن محمد مقدادی» را برای رساله خود برگزید. بنابراین تقیه و فرار از تنبیه از جمله علل انتخاب نام مستعار محسوب شده است. آقای مافی در ادامه مقدمه به سایر علل و عوامل انتخاب نام مستعار اشاره می‌کند که انگیزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، روانی، و اخلاقی وصف کلی آنهاست. ترس از قدرت‌های حاکم، جهل، یأس، طنز و فکاهی نویسی، ترجمه و مترجمی، سرقت ادبی، قبح و فضیحت موضوع، تأثیر اکسیر کلمات، تغییر حوزه فعالیت فکری، مشکلات مالی، جذب مخاطب و بالاخره اتفاق، از جمله دلایل انتخاب و استفاده از نام مستعار معرفی شده است. وی در ادامه این مقدمه به چگونگی انتخاب نام مستعار هم پرداخته است، و با ارائه شاهد مثال‌هایی روشن، روش انتخاب برخی اسامی مستعار را شامل: گرایش‌های یکسان (در اسامی مستعار مشترک)، به خدمت گرفتن ویژگی‌های جسمی، تعمیه گویی، و کوتاه نویسی آورده است.

وی در انتها ضمن معرفی اسامی مستعار رومن گاری نویسنده فرانسوی که عبارت است از: فوسکو سینیبالدی، شاتان بوگا، و امیل آزار می‌نویسد: «هر نقابی نامی است و هر نامی تاریخی و سرگذشتی نانوشته یا کم نوشته [که] موضوع آن از دشوارترین و در عین حال تازه‌ترین بخش‌های مستندسازی اسامی اشهر زبان و ادبیات فارسی است.»

کتاب حاضر در ۳۰۱ صفحه و دو بخش مرتب گردیده است:

**الف - اسامی مستعار:** این بخش به صورت الفبایی تنظیم شده و هیچ قلبی در نام‌ها حتی آنهایی که به نظر نام و نام فامیل کامل دارند داده نشده است، و حتی در مواردی که نام‌ها با القاب و عناوین دکنتر، مهندس و... شروع می‌شد این تفسیرها در ردیف الفبایی اسامی مستعار منظور گردیده، و در زیر هر نام مستعار، نام واقعی باتاریخ حیات (در اکثر موارد) درج گردیده است و در بیشتر مدخل‌ها به‌مآخذ اطلاعات نیز اشاره شده است.

**ب - فهرست الفبایی نویسندگان و شاعران:** در ذیل هر نام کلیه اسامی مستعار مربوط به هر یک از آنان قید شده تا بازیابی مدخل‌های بخش الف آسان‌تر شود.

هر دو فهرست مزبور علی‌رغم سودمندی دارای نواقص و نقایصی

مستعاری که در گلزار مشاهیر به آن اشاره شده، از این فرهنگ جا افتاده است که کمتر از یک شب کار می‌توانست حداقل سی مدخل دیگر به این فهرست اضافه کند. فراخوان از طریق جراید و اعلام شماره تلفن برای پاسخ به آن هم می‌توانست در مدتی کمتر از یکی دو ماه حجم قابل اعتنایی از اسامی مستعار را به سمت این فهرست سوق دهد و اثر را کامل‌تر نماید.

به عنوان یک نمونه عباس سرمدی که در نوشته‌های جدی اعم از شعر و مقاله با اسامی مستعار، الف گلیپایگانی، الف. سهراب و الف. سیاوش خود را معرفی کرده و در اشعار و نوشته‌های طنز آمیز با عنوان مستعار «بچه گلفاگون»، خود می‌توانست چهار مدخل از این فرهنگ باشد. ضمن آنکه در فهرست انتهایی نیز یک مدخل به نام‌های اصلی با چهار ارجاع اضافه می‌گردید.

در ادامه این نوشتار نگارنده سعی می‌کند سایر مواردی که می‌تواند در معرفی بیشتر و بهتر اسامی مستعار مؤثر باشد و پیشینه و تاریخچه آن و نیز حال و هوای حاکم بر رسانه‌های امروزین مخصوصاً شبکه جهانی اینترنت را بازگو نماید، و به تکمیل کار ارزنده جناب آقای عباس مافی نیز کمک کند، ارائه دهد.

#### الف - اخوان الصفا:

هنگام معرفی اسامی مستعار مشترک شاید بی‌مناسبت نباشد که به پدیده اخوان الصفا نیز اشاره شود که در تاریخ فرهنگ اسلامی جایگاه خاصی دارد. «اخوان الصفا و خلّان الوفا» نام مؤلفان نوشته‌هایی علمی و ارزشمند است که نخواستند نامشان فاش شود، و مجموعه نوشته‌های ایشان به همین دلیل طی قرن‌ها سرنوشته میهم و پرسش برانگیز داشته است. بارزترین ابهام در این میان هویت و هدف نویسندگان این نوشته‌هاست. ایشان چه کسانی بودند؟ در چه زمانی این رسائل را که همهٔ زمینه‌های علمی و دانش‌های زمانشان را در بردارد تألیف کرده‌اند، و در نهایت هدف ایشان از تألیف این رسائل چه بوده است؟ پرسش‌هایی که تا کنون به آنها پاسخی قطعی و یقینی داده نشده است. ایشان خود در یکی از رسائلشان می‌نویسند: «کسانی که به دانش‌های برتر و هنرهای برجسته دست یابند و به مرتبه‌ای برسند که در کار معیشت دنیایی، از دیگران بی‌نیاز شوند، درست خواهد بود که ایشان را «اخوان الصفا» بنامیم؛ این نام به حقیقت و نه مجاز سزاوار ایشان است. کسی به صفای نفس راه ندارد، مگر پس از آنکه به آرامش درون در دین و دنیا هر دو دست یابد و هر کس چنین نباشد، از اهل صفا نیست. (رسائل اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۲)

#### ب - اسامی حوزوی

شیوهٔ رایج در حوزه‌های علمیه از گذشته تا امروز چنین بود که پس از ورود و حتی پیش از طی مراتب علمی اسامی طلاب به مرور دچار

است که باید منتظر اصلاح آنها در ویرایش بعدی بود. مؤلف خود در انجام مقدمه خاطر نشان می‌کند: «نمی‌توان به بهانهٔ امکان خطا یا به میدان نگذاشت» به این ترتیب احتمال راه یافتن اشتباه در نوشته و پژوهش خویش را منتفی ندانسته و به این سخن مقرر است که هنوز «هزاران حرف و حدیث ناگفته باقی دارد».

راستی با چنین اقرار و اعترافی که حاکی از واقع‌گرایی نویسنده است آیا باز هم جا دارد که با عنوان ذکر «اشتباهات نام‌های مستعار»<sup>۱</sup> بخوایم زحمات فراوان او را در جمع آوری انبوهی از اطلاعات (علی‌رغم کمبود منابع) کم رنگ جلوه دهیم و نام آن را نقد بگذاریم؟ طبیعی است در اثری که به دنبال رمز گشایی از تلاش پنهانی خلاق‌ترین قشر جامعه است گاهی سوء تفاهم، سهوالقلم، فراموشی و شاید اشتباه تاپیی و خستگی و عادت چشم باعث شود قدری از کیفیت اثر کاسته گردد، بنابراین نگارنده با دفاع از اثر حاضر در مقابل نقدی که انجام شده و در آن فقط به معایب اثر پرداخته، خاطر نشان می‌کنم این اثر نه تنها دچار «بی‌روشی محض» نیست، بلکه با ساده‌نویسی و انعکاس حجم قابل قبولی از یافته‌ها در قالبی معقول ابزاری را فرادست استفاده‌کننده نشانده است تا در مواقع نیاز از آن سود جوید. عدم اشاره به فرایند جمع آوری به معنی بی‌روشی نیست، شاید اگر قدری منصف باشیم و همین ذکر ماخذ در اکثر قریب به اتفاق مدخل‌ها را در نظر آوریم به روشمند بودن این اثر صحنه بگذاریم. البته اشاره به گسترهٔ تاریخی استفاده از هر نام مستعار برای افرادی که چند نام مستعار داشته‌اند پیشنهاد خوبی است؛ اما این کار تلاش و تکاپوی ویژه‌ای می‌طلبد و انجام یک تحقیق صددرصد کامل توسط یک فرد تنها توقع بجایی نمی‌تواند بود، خصوصاً وقتی که در میان پژوهش‌های معاصر جز چند نمونهٔ مختصر سراغی از این موضوع نمی‌توانیم بجوییم و کار آقای نجف‌زاده بار فروش در معرفی طنز پردازان<sup>۲</sup> و فهرست مختصری که در انتهای کتاب گلزار مشاهیر<sup>۳</sup> آمده، در کنار فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان واقعاً در مسیر شناسایی دارندگان اسامی مستعار کافی نیستند.

#### دو انتقاد عمده‌ای که از نظر نگارنده متوجه این اثر است:

نخست عدم ذکر مشخصات کامل کتابشناختی منابع و ماخذ است که می‌توانست در انتهای کتاب ارائه گردد، و دیگر عدم رعایت دقیق ترتیب القبایی مدخل‌ها بر اساس اصول برگه‌آرایی استاندارد است. حاصل کلام اینکه نزدیک‌تر کردن پژوهش مزبور به وضعیت ایده‌آل شاید با کمی حوصله و بازخوانی متن حاصل می‌شد. به‌عنوان نمونه در بسیاری از مدخل‌ها نام اصلی دارندهٔ اسم مستعار در مقابل اسم مستعار با علامت مساوی (=) با همان فونت درشت حروفچینی شده که این خلاف شیوهٔ برگزیده شده است، زیرا در مابقی متن نام اصلی در زیر نام مستعار با فونت معمولی آمده است. هم‌چنین بسیاری از اسامی

تغییراتی می‌شده و در نهایت شکل ثابتی می‌یافته که متفاوت از اصل اسم بوده است. در مواردی حتی افراد به نام کتابشان شهرت پیدا می‌کنند مثل «صاحب جواهر» که مرحوم آقا شیخ محمد حسن نجفی است؛ اما در اکثر موارد این افراد به نام شهر محل زادگاهشان نامیده می‌شوند. به نام فامیل و شهرت برخی از این بزرگان توجه فرمایید:

- آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی: منزوی
- آیه الله آقا سید عبدالعلای سبزواری: افقهی
- آیه الله آقا شیخ کاظم تبریزی: قاروبی
- آیه الله آقا میرزا هاشم آملی: اردشیر لاریجانی
- آیه الله سید محمود طالقانی: عبایی
- آیه الله العظمی سید روح الله خمینی: مصطفوی

این شیوه به شکلی دیگر در کلیسا نیز رایج است به این صورت که هر کس به مقام پاپ نائل می‌گردد، نامش نیز تغییر می‌یابد، و به‌عنوان مثال بعد از پاپ ژان پل اول، پاپ ژان پل دوم نامیده می‌شود. البته شاید درست نباشد اگر این اسامی را از مقوله اسم مستعار به حساب آوریم، اما آنچه مهم است از نظر مستندسازی اسامی در عالم کتاب‌شناسی باید به چنین مواردی نیز توجه داشت.

### ج - اسامی مستعار در داستان‌های واقعی

گاهی نویسندگان داستان‌های پلیسی جنایی، یا آنان که در زمینه تاریخ و مسایل اجتماعی قلم می‌زنند یک داستان واقعی را عیناً به نگارش درمی‌آورند اما برای اینکه آبروی خود یا سایر شخصیت‌های داستان حفظ شود، و دچار مشکلات حقوقی و اجتماعی نگردند، اسامی افراد و جاها را تغییر می‌دهند، اما در واقع آنچه می‌نویسند بخشی از تاریخ است که به وقوع پیوسته و شاید بعداً در جای دیگری به این موضوع اشاره کنند، یا فرد دیگری که از ماجرا اطلاع داشته حقیقت را برای دیگران افشا سازد. در مواردی هم فقط به واقعی بودن داستان اشاره می‌شود و هرگز اسامی اصلی را فاش نمی‌کنند. نمونه‌ای از چنین داستان‌هایی کتاب سالن شماره ۶ نوشته سیدابراهیم نبوی است. همچنین کتاب پیرامون اسارت بشری نوشته سامرست موام بنابر تحلیل برخی صاحب‌نظران شرح احوال و زندگی نویسنده آن است.

طبیعی است چنین اسامی مستعاری می‌تواند وارد فیلمنامه‌ها هم بشود و داستان مربوطه به صورت فیلم هم منتشر گردد. در بسیاری از موارد این اسامی مستعار به کنایه یا ایهام خواننده یابیننده را به سمت شخصیت اصلی سوق می‌دهد و شواهد و قراینی در داستان، ذهن را در یافتن این شخصیت در زندگی واقعی رهنمون می‌شود. چنین استفاده‌ای از اسامی مستعار خصوصاً در داستان‌ها و فیلم‌هایی که حاوی انتقادات اجتماعی و سیاسی است بیشتر وجود دارد.

### د - علل انتخاب اسم مستعار

از جمله علل انتخاب اسم مستعار غیر از آنچه پیش از همه معمول است

(یعنی ترس از قدرت‌هایی که می‌توانند به هر شکل آسیبی متوجه شخص نمایند)، یکی هم عدم وزانت و زیندگی نام در سنین بالاتر است. زمانی که برخی والدین برای فرزند خردسالشان نامی بر می‌گزینند، گاهی فراموش می‌کنند که این فرزند روزی خود پدر یا مادر و حتی پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌شود، یا مراتب ترقی در علم و حرفه و هنر یا حتی سیاست را طی خواهد نمود. لذا نامی که بر او می‌نهند کودکانه و بدون وزانت است و فرد در مراحل رشد احساس می‌کند نامش بر سرعت رشد اجتماعی او تأثیر منفی گذاشته و حتی موجب تمسخر و استهزا اطرافیان شده است. نگارنده زمانی که در یکی از دوایر مالی خدمت می‌کرد و فهرست اسامی هزاران نفر حقوق بگیر آن مجموعه در اختیارش بود، بعضاً به اسامی بر می‌خورد که نه تنها نازیبا بلکه بسیار زنده و زشت بود؛ و در مواردی متصدی ثبت‌احوال به هر علتی که ما خبر نداریم یکی از فحش‌های رایج را در شناسنامه فرد به عنوان نام درج کرده بود.

در چنین شرایطی فرد اگر زرننگ و آگاه باشد سریع نام خودش را در شناسنامه عوض می‌کند، اما اگر نتواند چنین کاری کند حداقل می‌تواند نام مستعاری برای خود برگزیند که تا حدودی از سنگینی نام زنده‌اش بکاهد.

گاهی هم نویسندگان به علت عدم تناسب نام و نام فامیل و یا نازیبایی موسیقی اسم، تصمیم به تغییر نام یا انتخاب اسم مستعار می‌گیرند، و به اصطلاح برای خود نام نویسندگی دهن پرکن، جذاب یا دلنشین برمی‌گزینند. اسمی که با تخصص آنها تناسب داشته باشد یا منعکس‌کننده اهداف و روحیات و علایق فرد باشد و ایده آل او و آرمانش در آن تجلی یابد.

در مواردی خانواده‌ها از همان ابتدای نامگذاری برای شناسنامه فرزندشان اسمی بر می‌گزینند غیر از آنچه تصمیم دارند در زندگی کودک را با آن بنامند.

گاهی انتخاب اسم مستعار فقط به خاطر همانمی با فرد دیگر صورت می‌گیرد. یعنی برای اینکه وجه تمایزی بین خود و فرد هم نامش ایجاد کند یا برعکس خود را به او نزدیک سازد تغییر در نام خویش می‌دهد. گاهی فرد برای کوتاه کردن نامش که به هر دلیل طولانی شده حرف نخست یک یا چند کلمه از نامش را به صورت کوتاه نوشت می‌نویسد و نام مستعاری برای خودش رقم می‌زند.

گاهی فرد به منظور تأسی و تشبیه به برخی از افراد که برای او مورد احترام هستند چنین می‌پسندد که نامش را شبیه نام ایشان بسازد. گاهی افراد یک گروه که می‌تواند خانواده، گروه همکلاسان، دوستان هم محلی، همکاران و... باشد برای یک یا چند نفر از افراد آن گروه اسامی مستعاری می‌سازند. مثلاً یکی را به خاطر قدرت بدنی «بولدوزر» می‌نامند یا کسی را به دلیل خیرچین بودن «آنتن» صدا می‌زنند.

گاهی اسامی مستعار رمزی که افراد گروه بین خود قرار می‌دهند تا زبان مشترک آنها باشد و بتوانند بدون آنکه دیگران متوجه منظور آنها شوند پیام را به همدیگر منتقل کنند و به هم گروه خود هشدار بدهند.

شیوه نگارش و شکل ظاهری با آفریننده‌شان تفاوت دارند. برای مثال شعرهای ریکاردو و رایس بسیار کلاسیک‌اند، در حالی که شعرهای آلواردو کامپوس به عکس بسیار مدرن و آینده‌گرا هستند.<sup>۴</sup> گاهی استفاده از اسامی مستعار صرفاً برای سوء استفاده مالی و... صورت می‌پذیرد. استاد عبدالحسین حائری به بنده یاد آور شدند که در رساله‌ای فکاهی انتقادی تألیف حبیب‌الله خان نظام افشار که به شماره ۵/۵۸۲ در کتابخانه مجلس محفوظ است در باب دوم مؤلف از مردی به نام «میرزا هدایت‌الله خواجه‌وند» نام می‌برد که نام او در چندین دفتر از دفاتر کل مواجب سران مملکتی با عناوین مختلف ثبت است و از بابت هر یک حقوق جداگانه می‌برد:

۱. میرزا هدایت‌الله ولد میرزا مهدی در دفتر سررشته‌داری ایل‌سوار خواجه وند.
۲. میرزا هدایت‌الله مواجب آجودانی در فوج سمنان.
۳. میرزا هدایت‌الله مواجب تحویل‌داری در قورخانه مبارکه.
۴. هدایت‌جان عمله نقاره‌خانه مبارکه در دسته حاج اسماعیل بزاز.<sup>۵</sup> گاهی هم اسامی مستعار به دلایل سیاسی امنیتی انتخاب می‌شود مثلاً اسم حقیقی شهید حسن باقری «غلامحسین افشردی» بوده است. البته اسامی مستعار در سیستم‌های پلیسی و جاسوسی و باندهای سرقت و فساد و قاچاق هم کاربرد فراوان دارد که تقریباً همه می‌دانند و نیاز به تکرار نیست.

#### ه- اسم مستعار در اینترنت و محیط‌های مجازی

امروزه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های استفاده از اسامی مستعار، شبکه جهانی گستر اینترنت است، در این محیط مجازی که هرکسی می‌تواند صفحه‌ای برای انعکاس اندیشه‌های خود داشته باشد و هر چه می‌خواهد را به راحتی بنویسد، کم نیستند کسانی که با انتخاب نام مستعار بر آزادی عمل خود می‌افزایند و زمینه را برای انعکاس هر چه آزادانه‌تر اندیشه‌هاشان فراهم می‌کنند، چه در مفهوم و محتوا و چه در ساختار زبان. در یکی از این صفحات به آدرس (www.qibkflolybzbrz.com) آمده: «شاید نوشتن با اسم مستعار که واقعاً برای من اسم مستعار نبوده جرات و قدرت بیشتری برای نوشتن بهم می‌داد و شاید همین جرات بود که گاهی بعضی را خشمگین می‌کرد...».

در مقابل در وبلاگ دیگری با نام سایه روشن آمده: «از نام مستعار بدم می‌آید. چند بار وسوسه شده‌ام که خود را از شر «ابهام» خلاص کنم ولی خوشبختانه عقل مصلحت‌اندیشم برگشته سرچایش و منصرف شده‌ام. با اسم مستعار احساس می‌کنم یک شخصیت بی‌ریشه و بی‌گذشته‌ام، یک شخصیت قلابی، یک شخصیت مجهول و خلق الساعه الکترونیکی. این حالت عصبانی‌ام می‌کند.

شاید برای همین‌هاست که نمی‌توانم ابهام را زیاد دوست داشته باشم، و هنوز با او بیگانگی می‌کنم، و شاید به همین دلیل ایمیل‌هایی که از این اکانت می‌فرستم غالباً بدون امضا هستند. مثلاً چی که امضا کنم: ابهام.»

فهرست طولانی از این اسامی مستعار در کتاب فرهنگ لغات مخفی<sup>۶</sup> منعکس شده است.

گاهی انتخاب اسم مستعار برای یک گروه صورت می‌گیرد مثل آنچه در مورد «اخوان الصفا» ذکر شد، یا تیم دانشگاه صنعتی شریف که اخیراً در مسابقات برنامه‌سازی (AOM) (رتبه اول را کسب کرد و نام مستعار (The zhuqnbou2) را برای خود برگزیده بود.

گاهی نویسنده برای سرپوش نهادن بر زندگی پدنام گذشته‌اش نام مستعار بر می‌گزیند، همان گونه که «ویلیام سیدنی پرتز» چنین کرد و با انتخاب نام «هنری» سابقه کیفری‌اش را در محاق برد.<sup>۶</sup> گاهی اسم مستعار بدان دلیل انتخاب می‌شود که فرد کسر شأن خود می‌داند اثری به ظاهر سطح پایین به نامش منتشر شود، مثل استاد ریاضیات دانشگاه آکسفورد دکتر «چارلز لوتویج داجسون» نویسنده کتاب معروف آلیس در سرزمین عجایب که نام مستعار «لوئیس کارول» را برای خود برگزید.<sup>۷</sup>

گاهی اسم مستعار برای آن انتخاب می‌شود که در صورت شکست یک اثر ادبی نام نویسنده اصلی لطمه‌ای نخورد. برخی از نویسندگان فقط به دلیل یک کتاب خاص که بیش از حد جنجال برانگیز تلقی می‌شود نام مستعار انتخاب می‌کنند. برخی هم مثل «هنری بل» تنها به دلیل نفرت از پدر، خود را با نام‌های مستعار متعدد و دروغین معرفی می‌کنند. فرزندان پدران مشهور نیز خیلی وقت‌ها از نام مستعار استفاده می‌کنند تا مبادا قلم‌هایشان با هم اشتباه شود.

گاهی ناشران نام نویسنده‌ای را نامناسب تشخیص می‌دهند و پیشنهاد یک نام مستعار را به او می‌دهند،<sup>۸</sup> یا حتی بدون هماهنگی با نویسنده این انتخاب صورت می‌گیرد و کتاب را به چاپ می‌سپارند. مثل کاری که ناشری با اثری از «رضا برهانی» کرده و او را «رضادانایی» معرفی نموده است.

گاهی اسامی مستعار برای حالت‌های روحی متفاوت یک فرد برگزیده می‌شود. نمونه چنین اتفاقی در مورد شاعر پرتغالی «آلبرتو پساو» افتاده است.

او در کنار سرودن شعرهای خود برای سه شاعر خیالی دیگر: «آلبرتو کائیرو»، «ریکاردو رایس» و «آلواردو کامپوس» شعر سروده است. او شعرهای این سه را شعر «خود دیگر» و شاعرانشان را «خود - دیگران» می‌نامد: «خود - دیگر چیزی بیش از اسم مستعار است. اسم مستعار اسم دیگری است برای خود من. خود - دیگر اسمی است واقعی برای من دیگر...» [خود - دیگر] آدم کاملی است ساخته شده به دست نویسنده. خود دیگر پساو به مفهوم همزاد نزدیک‌تر است، اما این واژه هم برای آن رسا نیست.

آلبرتو کائیرو، ریکاردو رایس، و آلواردو کامپوس همزادهای پساو نیستند، فردیت‌های دیگری‌اند که از نظر اندیشه، شور، جهان‌نگری، شعر،



در وبلاگی به نام «شادی شاعرانه» به آدرس:

dsds.egsizi.com

آمده: «وقتی به اسم مرسومت می‌نویسی نمی‌توانی راحت باشی. همه اون قواعدی که خودت، خانواده‌ات و جامعه‌ات واسه‌ات درست کرده‌اند دهنتمو می‌بنده، تازه مجبوری هی خود شناسنامه دارت رو شرح بدی... ترس [هم] که البته هست...».

علیرضا دوستدار در وبلاگ خود با نام «پرشان بلاگ» یادداشتی تحت عنوان «نقاب‌ها و اسامی مستعار» دارد که بخشی از آن مناسب بحث ماست. وی می‌نویسد: «اینکه بسیاری از ترس عواقب اجتماعی و سیاسی هویت خودشان را پنهان می‌کنند یا اصولاً از سر تعارف و ترسویی این کار را می‌کنند، فقط بخشی از قضیه است. به اعتقاد من وقتی یک وبلاگ‌نویس یا هر ساکن دیگری از دنیای مجازی اعم از کسانی که نیست می‌کنند یا وب سایت معمولی راه می‌اندازند یا عضو گروه‌های اینترنتی می‌شوند، برای خودش یک شخصیت یا نقاب مجازی می‌سازد، به خواننده‌های خود یا کسانی که با او طرف هستند اطلاعات زیادی درمورد خودش می‌دهد، هر چند که یک سری از اطلاعات خودش رو هم پنهان می‌کند. نقاب داشتن به نظر من چیز بدی نیست. من خودم توی زندگی شخصی خودم هزار تا نقاب به صورتم می‌زنم. یک نقاب برای طرف شدن با رئیس، یک نقاب برای هر کدام از دوستانم، یک نقاب برای رابطه با آدم‌های توی خیابون، یک نقاب برای برخورد با همسر، و البته چند تا نقاب هم برای وبلاگ نوشتن. یک خاصیت اسم مستعار داشتن در اینترنت اینه که ما با انتخاب اون برای خودمون یک شخصیت می‌سازیم و خواننده‌هامون رو از طریق این اسم با خودمون آشنا می‌کنیم... به نظر «شری ترگل» در کتاب زندگی روی صفحه مایناتور: «اینترنت نقش خیلی مهم‌تری به‌عنوان یک آزمایشگاه، اجتماعی برای ساختن و بازساختن هویت‌بازی می‌کند.»

بحث اسم مستعار تا آنجا در اینترنت داغ است که یکی از مشکلات اصلی تأسیس انجمن روزنامه‌نگاران اینترنتی همین به‌کارگیری اسم مستعار توسط ایشان عنوان شده است.

برخی افراد مثل «داریوش میم» با تخصص در کار با کامپیوتر و مختصر تلاشی که به خرج می‌دهند صاحبان اسامی مستعار و ایمیل‌های قلابی را پیدا می‌کنند و هویتشان را افشا می‌سازند. یکی از عکس‌العمل‌ها در مقابل رمزگشایی از اسامی مستعار اینترنتی توسط آقای سعید کاشانی صورت گرفته است. وی خطاب به «داریوش میم» می‌نویسد:

«دوست عزیز به نظر من این کار درستی نیست که اگر کسی با نام مستعار نظر داد او را تعقیب کنید و هویتش را افشا کنید. این می‌تواند نشان دهنده این باشد که شما چقدر از کسانی که خلاف میل شما

بیندیشند... ناراحت می‌شوید... نام مستعار به نظر من گاهی می‌تواند پوشش خوبی باشد برای اینکه ما بیشتر به خود حرف توجه کنیم تا گوینده آن. به هر حال می‌دانید که همیشه حرف دل خود را زدن سخت است، و اگر اینترنت هم به مکانی تبدیل شود که هر کس هر حرفی زد فردا دستگیر شود آن وقت خواهید دید که در اینترنت هم باز جز از تملق خبری نخواهد بود و آن هم مانند دیگر وسایل ارتباطی خواهد شد. اجازه بدهید افراد اگر می‌خواهند، ناشناس بمانند.

می‌توانیم متن نامه اخیر را یک بار دیگر با تمرکز بر اثر آقای عباس مافی یعنی کتاب نام‌های مستعار بخوانیم و حدس بزنیم کارایشان تا چه میزان دارندگان اسامی مستعار را، اگر زنده باشند، خوشحال یا نگران کرده است. البته در این ارزیابی مسلماً اهداف وانگیزه‌های صاحبان نام مستعار و کیفیت نوشته‌های ایشان بی‌اثر نخواهد بود.

#### عشق است و عاشق است که باقی است تا ابد

دل جز بر این منه که به جز مستعار نیست

«دیوان شمس»

#### پانویشت‌ها:

۱. شمس الدینی، پیام، «اشتباهات نام‌های مستعار»، کتاب هفتم، سال ۸۱، شماره ۸۳.
۲. طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، محمد باقر نجف‌زاده بارفروش، مرتضی فرجیان، تهران: بنیاد، ۱۳۷۰.
۳. گلزار مشاهیر (زندگینامه درگذشتگان مشاهیر ایران ۱۳۵۸-۱۳۱۶)، محققان: مریم آقا شیخ محمد، سعید نوری نشاط، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نشر برگ زیتون، ۱۳۷۷.
۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۴۲.
۵. فرهنگ لغات زبان مخفی، مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۶. ضابطیان، مینو، «دوران جوانی اهنری چگونه گذشت»، ایران، سال دهم، شماره ۲۷۵۸، ص ۹.
۷. بهارلو، افسانه، «پروفسوری که خجالت می‌کشید داستان‌هایش را منتشر کند»، همشهری، ۸۱/۴/۷.
۸. در چند پاراگراف اخیر از این منبع استفاده شده: آرگان، کاترین «چرا نویسندگان نام مستعار برمی‌گزینند»، ترجمه توفان‌گرگانی. جهان کتاب، سال سوم، شماره سیزدهم و چهاردهم (۶۱ و ۶۲)، ص ۲۰.
۹. بحران شاعرانه هویت فرناندو پَسو آ، کوشیار پارسی WWW.ihsn-orsdsi.be
۱۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، عبدالحسین حائری، ج ۲۳، ص ۲۷۵.